

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

استعاره در دیوان امیر معزی

استاد راهنما:

دکتر علیرضا معین زاده

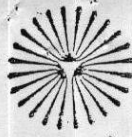
استاد مشاور:

دکتر احمد محمدی

مؤلف:

علیرضا اسدالهی دهخوارقانی

۱۳۸۸



دانشگاه پیام نور
پوه
باسم تعالی

تاریخ: _____
شماره: _____
پیوست: _____

تصویب نامه پایان نامه

پایان نامه: استعاره در دیوان امیر معزی

که توسط آقای علیرضا اسدالهی دهخوارقانی تهیه و به هیأت داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می باشد.

تاریخ دفاع: ۸۸/۷/۱۵
نمره: -/۱۹/۲۰۰۹ درجه ارزشیابی:

اعضای هیأت داوران:

نام و نام خانوادگی	هیأت داوران	مرتبه علمی	امضاء
۱- آقای دکتر علیرضا معین زاده	استاد راهنما	استادیار	
۲- آقای دکتر احمد محمدی	استاد مشاور	استادیار	
۳- آقای دکتر احمد گلی	استاد داور	دانشیار	
۴- آقای دکتر میرنعمت اله موسوی	نماینده گروه علمی	استادیار	
۵- آقای دکتر سید مهدی عراقی	نماینده تحصیلات تکمیلی	استادیار	

صفحه	فهرست مطالب
۵	چکیده
۶	مقدمه
۷	فصل اول : استعاره
۸	تعاریف
۹	ارکان استعاره
۱۰	اقسام استعاره
۱۰	استعاره ی مصرحه ی مجردة
۱۰	استعاره ی مصرحه ی مطلقه
۱۱	استعاره ی مصرحه ی مرشحه
۱۱	استعاره ی مکنیه یا بالکنایه
۱۲	استعاره ی قیاسیه
۱۲	استعاره ی اصلیه
۱۲	استعاره ی تبعیه
۱۲-۱۳	استعاره ی قریب ، استعاره ی بعید
۱۳	استعاره ی وفاقیه
۱۳	استعاره ی عنادیه
۱۳	استعاره ی تمثیلیه
۱۴	استعاره ی اساطیری
۱۵	فصل دوم : استعاره در دیوان امیر معزی نیشابوری
۱۶	مدخل استعاره ها
۱۷ - ۱۷۲	شواهد استعاره در دیوان امیر معزی
۱۷۳	نتیجه
۱۷۴	منابع و مأخذ
۱۷۵	نمودارپراکندگی استعاره در دیوان امیر معزی

چکیده

یکی از شیوه‌هایی که باعث شیوایی و رسایی کلام می‌شود و شاعران سخنور از آن بهره می‌برند و به زیبایی سخن خود می‌افزایند علم بیان و فروع آن است. در این پایان‌نامه سعی شده است یکی از مباحث بیان به نام استعاره بر اساس تعاریف و دیدگاه‌های استادان فن بیان در دیوان امیر معزی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: شعر فارسی قرن پنجم، دیوان امیر معزی، استعاره

مقدمه

یکی از راههای تفهیم و انتقال هر چه بهتر معانی به ذهن مخاطب و شنونده استفاده از جنبه های مختلف صور خیال است که علاوه بر زیبایی های معنوی سخن ، موجب شیوایی و رسایی کلام می شود و تمامی شاعران از آن به عنوان زبان مشترکی استفاده می کنند و سخن خویش را به این زیور می آریند تا بتوانند راهی به ضمیر خواننده و مخاطب پیدا کنند . در این بین اثر آن شاعری پسندیده و مقبول تر واقع می شود که بتواند علاوه بر تلفیق زبان ساده و عادی با این آرایه های ادبی ، سلامت و شیوایی کلام خود را نیز حفظ کند تا خواننده این صور خیال را فرع زاید بر اصل نپندارد و از خواندن اشعار ملالت و دلزدگی و دلمردگی احساس نکند و از خواندن آنها لذت ببرد.

امیر معزی نیز به عنوان یکی از شاعران قرن پنجم ، شعر خود را به این صور خیال آراسته است که از میان آنها تشبیه و استعاره بیشتر مشهود است و می توان گفت ، گوی سبقت را از دیگر شاعران همعصر خود ربوده است . و خود را به عنوان شاعر مداح و کشته ی ممدوح جلوه گر ساخته است . نظر به این جنبه های مختلف علم بیان که در اشعار این شاعر دیده می شود و در دیوان او از جایگاه ویژه ای برخوردار است ، خصوصا استعاره که به فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است ، لذا بنا به پیشنهادات استادان محترم موضوع پایان نامه قرار گرفت . که بعد از مطالعه ی منابع مورد استفاده و قیاس آنها با یکدیگر ، مطالب جامعی که استادان فن بیان بر آن اتفاق نظر داشته اند انتخاب و درج شده است .

شواهد با ذکر بیت و صفحه به ترتیب از دیوان آورده شده است ، که امکان رجوع ممکن و آسان باشد . بحث استعاره از جمله استعاره ی مکینه بیشتر مورد توجه شاعر بوده است که برای ادای هر چه بهتر مقصود به کار گرفته است.

شروع کار با فیش برداری و ابزار گرد آوری کتابخانه ای صورت گرفته است که بر این اساس ، ابتدا کل اشعار دیوان مورد مطالعه قرار گرفت و سپس با توجه به تعاریف علم بیان انواع استعارات استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

فصل اول : استعاره

تعاريف

استعاره :

استعاره ، ایرمان گرفتن ، بعاریت خواستن ، یکی از انواع مجاز است ، و آن عبارتست از اضافه (نسبت) مشبه به بمشبه با علاقه ، پس اگر مشبه به ذکر و مشبه ترک شود استعاره ی مصرحه است و اگر عکس شود استعاره ی مکنیه ^۱ .

اگر علاقه مجاز از نوع شباهت باشد ، آن مجاز را استعاره می نامند . و نیز اگر یکی از دو طرف تشبیه حذف شده باشد ، آن تشبیه را استعاره گویند . برابر فارسی استعاره را گروگان گیری پیشنهاد کرده اند .

صبا به لطف بگو آن غزل رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (حافظ) ^۲ .

استعاره یک شکل خیالی است ، به عبارت دیگر :

استعاره پیش چشم آوردن یک چیز به صورت دیگر است با اسناد دادن یکی از لوازم این چیز اخیر به آن دیگری .

ای نسیم سحری بندگی من برسان که فراموش مکن وقت دعای سحرم (حافظ) .

نسیم سحری (یک چیز) به صورت پیک (یک چیز دیگر) ، پیش چشم شاعر آمده و « بندگی کسی را رساندن » از لوازم پیک است که به نسیم سحری اسناد داده شده است ^۳ .

۱- معین ، محمد ، فرهنگ فارسی ، ذیل استعاره

۲- موسوي ، مير نعمت اله ، فرهنگ بدیعی ، ص ۱۹

۳- ثروتیان ، بهروز ، بیان در شعر فارسی ، ص ۸۲

ارکان استعاره:

- ۱ - مستعار له: معنای مجازی لفظ، که مطابق است با مشبه در تشبیه.
- ۲ - مستعار منه: معنای حقیقی لفظ، که مطابق است با معنای مشبه به در تشبیه.
- ۳ - لفظ مستعار: لفظی است که در غیر معنی حقیقی به کار گرفته شده است که برابر است با لفظ مشبه به.
- ۴ - قرینه: که به آن قرینه ی صارفه نیز می گویند، واژه یا واژه هایی است که ذهن را از معنای حقیقی لفظ مستعار دور می کند و به معنای مجازی می کشاند.
- ۵ - جامع: همان وجه شبه بین مستعار له (مشبه) و مستعار منه (مشبه به) است. مثلاً جمله ی « باران از چشم او فرو می چکد » چنانکه گفتیم، در اصل چنین بوده است: « اشک چون باران از چشم او فرو می چکد » پس ارکان استعاره در جمله ی « باران از چشم او فرو می چکد » عبارتند از:
اشک = مستعار له (مشبه)
قطرات آب زلالی که از ابر فرو می چکد = مستعار منه (معنای مشبه به)
باران = لفظ مستعار (لفظ مشبه به)
چشم = قرینه ی صارفه، که ذهن خواننده را از معنای حقیقی باران دور می کند و به معنای مجازی یعنی اشک می رساند.
فراوانی و ریزش = جامع (وجه شبه) ^۴.

« استعاره محتاج به قرینه است، ازاین رو استعاره در جمله به کار می رود تا معلوم شود که مراد معنای اصلی کلمه نیست، اگر کسی بگوید شیری را دیدم و مراد او فرد شجاع باشد، شنونده مقصود را در نخواهد یافت، زیرا در جمله قرینه ی صارفه یعنی قرینه یی که خواننده را از معنی اصلی واژه منصرف کند نیست. اما اگر بگوید شیری را در جبهه دیدم، جبهه قرینه است تا دریابیم که شیر در معنای اصلی خود به کار نرفته است.

قرینه ممکن است یکی از ملائمتات (صفات مربوط به) مشبه (که در استعاره محذوف است) یا مشبه به باشد. مثلاً جبهه در مثال بالا از ملائمتات مشبه محذوف (فرد شجاع) است ^۵.

۴- علوی و اشرف زاده، محمد و رضا، معانی و بیان، ص ۱۱۸

۵- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، ص ۵۸

اقسام استعاره :

استعاره ی نوع اول یا مصرحه : اگر لفظ مستعار لفظاً تقدیراً در کلام مذکور باشد ، این استعاره مصرحه و تصریحیه است .

استعاره ی نوع دوم یا مکنیه یا بالکنایه : که مشبه را ذکر می کنند نه مشبه به را و آن را در دل و ضمیر خود به جاننداری تشبیه می سازند^۶ .

انواع استعاره ی مصرحه :

۱ - استعاره ی مصرحه ی مجرده :

فرمول آن : مشبه به + یکی از صفات (ملائمتات) مشبه

مثال : سرو چمان

در مثال سرو چمان ، چمیدن از صفت مربوط به مشبه محذوف (معشوق بلند قد) هست (و در ضمن قرینه هم هست) . از آنجا که به سبب وجود قرینه فوراً متوجه مشبه می شویم به این گونه استعاره ، مجرد گفته اند یعنی خالی (مجرد) از اغراق .

۲ - استعاره ی مصرحه ی مطلقه :

فرمول : مشبه به + ملائمتات مشبه به و مشبه

مثال : چو پر بگسترده عقاب آهنین شکار اوست شهر وروستای او (بهار)

در مثال فوق عقاب به قرینه ی آهنین ، مستعار منه است و مستعار له هواپیماست . آهنین در ضمن از ملائمتات مشبه است (تجرید) و پر گستردن از ملائمتات مشبه به (ترشیح) .

یعنی مشبه به را ذکر می کنیم و با آن هم از ملائمتات مشبه به و هم از ملائمتات مشبه (قرینه) چیزی بیاوریم . در این صورت در کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این دو یکدیگر را خنثی می کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می گیرد و بدین جهت به آن استعاره ی مطلقه گویند . یعنی آزاد ورها

۶- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، صور خیال در شعر فارسی ، صفحات ۱۱۴ و ۹۰

۳- استعاره ی مصرحه ی مرشحه :

فرمول : مشبه به + ملائمت مشبه به + قرینه ی خفی

مثال : طاووس بین که زاغ خورد و آن گه از گلو گاورس ریزه های منقا برافکند (خاقانی)
طاووس استعاره از ذغال بر افروخته و زاغ استعاره از ذغال سیاه و گاورس ریزه های منقا جرقه ی
آتش است . قرینه خوردن است زیرا طاووس زاغ را نمی خورد و از گلو گاورس بر نمی افکند.
از طرف دیگر خوردن و گلو و گاورس از ملائمت طاووس و زاغ یعنی مشبه به هستند .
یعنی مشبه به را همراه با یکی از ملائمت خود آن مشبه به ذکر می کنیم . در این استعاره ادعای
یکسانی و این همانی به اوج خود می رسد و به این سبب است که به آن مرشحه می گویند یعنی
تقویت شده وقوی^۷ .

استعاره ی مکنیه یا بالکنایه :

فرمول : مشبه + یکی از ملائمت مشبه به

مثال : دست روزگار

در آن مشبه یعنی روزگار همراه با یکی از ملائمت مشبه به (انسان) که دست باشد آمده است . به
آن قسمت که گوینده در ضمیر خود روزگار را به انسان تشبیه کرده است استعاره ی مکنیه و به آن
قسمت که برای روزگار ، دست را خیال کرده ، استعاره ی تخیلیه می گویند . و از این رو قدما رویهم
این گونه استعاره را ، استعاره ی مکنیه و تخیلیه خوانده اند.

پرسونیفیکاسیون یا تشخیص :

در استعاره ی مکنیه ی تخیلیه ، مشبه به متروک در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره ،
انسان مدارانه است . غربیان به آن **Personification** میگویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده
است و می توان به آن انسانوارگی یا انسان انگاری گفت . گاهی مشبه به محذوف حیوان است و به
اصطلاح استعاره ، جانور مدارانه یا جاندارانگاری گفت مثل چنگال مرگ^۸ .

۷- شمیسا ، سیروس ، بیان ، از ص ۱۶۲ تا ص ۱۶۸

۸- همان ، از ص ۱۷۴ تا ص ۱۷۹

استعاره ی قیاسیه :

مثال : به شتر « کشتی بیابان » گفته اند .

این استعاره بر مبنای قضایای تمثیلی چنین گفته می شود :

شتر در بیابان مثل کشتی در دریاست . پس می توان گفت شتر کشتی بیابان و کشتی شتر دریاست .

آن استعاره ای است که با قضایای تمثیلی فهمیده می شود و غریبان به آن استعاره ی تمثیلی می گویند^۹ .

استعاره ی اصلیه : استعاره ای است که لفظ مستعارش اسم باشد :

مانند : ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل ریمده ی مارا انیس و مونس شد (حافظ)

که « ستاره » اسم است و لفظ مستعار ، و استعاره ی اصلیه است^{۱۰} .

استعاره ی تبعیه : وقتی است که لفظ مستعار فعل یا صفت باشد .

مانند : اگر بخندد در دست من قدح ، نه عجب که پس گریست فراوان به دست من شمشیر

(مسعود سعد)

« بخندد » لفظ مستعار است و فعل ، همانطور که « گریست » لفظ مستعار است و فعل ، و هر دو

استعاره ، تبعیه اند^{۱۱} .

استعاره ی قریب :

یعنی استعاره ی مبتذل و تکراری و آسان فهم ، استعاره ای است که در آن ربط بین مستعار له و مستعار منه آشکار باشد.

مثل بت به معنی معشوق ، لعل در معنی لب ، سنبل در معنی زلف ، آتش در معنی رخسار و هندو به

معنی زلف ، نرگس به معنی چشم ، گل به معنی گونه و سرو به معنی بلند بالاست^{۱۲} .

۹ - همان ، ص ۱۹۰

۱۰ - علوی و اشرف زاده ، محمد و رضا ، معانی و بیان ، ص ۱۲۵

۱۱ - همان ، ص ۱۲۵

۱۲ - شمیسا ، سیروس ، بیان ، صفحات ۱۹۸ - ۱۹۷

استعاره ی بعید :

دراین استعاره ربط بین مستعار له و مستعار منه نو و دور و غریب است و در متون بلاغی به آن استعاره ی خاصیه ی غریبه نیز گفته اند .

مثال : طاووس بین که زاغ خورد و آن گه از گلو گاورس ریزه های منقا بر افکند (خاقانی)
طاووس استعاره از آتش سرخ و زاغ استعاره از ذغال سیاه و گاورس استعاره از جرقه های آتش است^{۱۳} .

استعاره ی وفاقیه :

استعاره وقتی وفاقیه است که جمع شدن مفهوم دوسوی تشبیه در یک تن بلاشکال باشد مانند استعاره ی حیات از علم (علم همچون حیات است) که جمع شدن حیات و علم در یک تن متعارف و طبیعی است^{۱۴} .

استعاره ی عنادیه :

وقتی است که جمع شدن طرفین تشبیه در یک جا یا در یک تن ممکن نباشد مانند استعاره ی زنده از مرده ای که از او باقیات صالحات و آثار خیر به جا مانده است^{۱۵} .

استعاره ی تمثیلیه :

مشبه به مرکبی است که حکم مثال را داشته باشد .
مثل : مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن که استعاره ی تمثیلی از عمل لغو و ناممکن اند^{۱۶} .

۱۳- همان ، ص ۱۹۸

۱۴- همان ، ص ۱۹۹

۱۵- همان ، ص ۲۰۰

۱۶- همان ، ص ۲۰۱

استعاره ی اساطیری :

استعاره ای است که در عصر اساطیر - دوران قبل از ادبیات - جنبه ی حقیقت داشته و بعد از آن به کلی فراموش شده است ناگاه در زبان شاعری مجدداً رخ نمایانده است .

مثال : سلطان یک سواره ی گردون به جنگ دی برچرمه تنگ بندد و هرا برافکند (خاقانی)
سلطان یک سواره ی گردون استعاره از خورشید است ^{۱۷} .

فصل دوم : استعاره در دیوان

امیر معزی نیشابوری

مدخل استعاره ها

صفحه

اصليه ۱۷

تبعيه ۱۷

تشخيص ۱۸

تمثليه ۲۴

عناديه ۲۶

قريب ۲۷

مصرحه ی مجردة ۶۴

مصرحه ی مطلقه ۷۶

مصرحه ی مكنيه ۷۷

شواهد استعاره در دیوان امیر معزی

استعاره ی اصلیه

- آن سنگدل ستاره ی خوبان لشکرست فریاد از آن ستاره که چون مه مسافرست

بیت ۲ قصیده ی ۷۸ صفحه ی ۱۰۸

ستاره : استعاره ی اصلیه .

- چرخ را با بقای دولت او تا جهان است عهد و سوگند ست

بیت ۲۳ قصیده ی ۷۰ صفحه ی ۱۰۰

چرخ : استعاره ی اصلیه .

استعاره تبعیه

- پر گهر کردی دهانش را به دست خویشتن چون به مدح خویشتن دیدی دهانش پرشکر

بیت ۳ قصیده ی ۱۴۷ صفحه ی ۱۹۳

پر شکر بودن دهان : استعاره ی تبعیه در معنای سخنان شیرین گفتن.

- هرروزبردخت بپوشندجامه ای کش زرپخته پود بود سیم خام تار

بیت ۲۰ قصیده ی ۱۵۰ صفحه ی ۱۹۷

جامه پوشیدن درخت : استعاره ی تبعیه در معنای برگ در آوردن درخت .

- یک چند نوبهار بیاراست روی خویش آمد خزان و کرد نهران روی نوبهار
بیت ۲۱ قصیده ی ۱۵۰ صفحه ی ۱۹۷
بیاراست روی خویش : استعاره ی تبعیه در معنای گل و گیاه در آوردن .
نهران کرد روی نوبهار : استعاره ی تبعیه در معنای پژمرده شدن گلها .

تشخیص

- ای بهاری که شکفته است به تو روضه ی ملک فر دین تو جهان را همه فروردین است
بیت ۱۲ قصیده ی ۴۷ صفحه ی ۷۴
بهار : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای ابر نیستی چو من اندر بلای هجر چندین سرشک بیهوده از دیدگان مبار
بیت ۱۴ قصیده ی ۱۶۶ صفحه ی ۲۱۸
ابر : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

- آسمان اکنون همی گوید که ای جیحون مجوش زانکه جوش و جیش بحر بی کران آمد پدید
بیت ۲۰ قصیده ی ۱۰۳ صفحه ی ۱۳۵
جیحون : تشخیص یا یکی از فروعات استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای آسمان گزیده تبار تو را زخلق ای در هنر گزیده تو را خالق از تبار
بیت ۷ قصیده ی ۱۷۷ صفحه ی ۲۴۰
آسمان : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

- ای آفتاب چرخ معالی اگر نبود

یک سال بر مراد دلم چرخ را مدار

بیت ۱۹ قصیده ی ۲۰۲ صفحه ی ۲۸۱

آفتاب : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای زلف و عارض تو به هم ابر و آفتاب

با بوی مشک و رنگ بقم ابر و آفتاب

بیت ۱۵ قصیده ی ۳۲ صفحه ی ۵۳

زلف و عارض : تشخیص یا یکی از فروعات استعاره مکنیه تخیلیه .

- ای قضا یک ره مرا بیرون بر از میدان عشق

تابه میدان شرف گوی دلم گردان کنی

بیت ۳ قصیده ی ۴۵۷ صفحه ی ۶۲۴

قضا : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- زین قصیده شاد گردد جان استادی که گفت

ای شکسته زلف یار از بس که تو دستان کنی

بیت ۲۴ قصیده ی ۴۵۷ صفحه ی ۶۲۴

زلف : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای شکوفه ی دولت به بوستان خرد

ایا ستاره ی حشمت بر آسمان هنر

بیت ۲۶ قصیده ی ۱۷۱ صفحه ی ۲۲۷

شکوفه : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

ستاره : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

- خواهم که زجان و دل کنم معنی

در وصف تو ای بت پری پیکر

بیت ۱۲ قصیده ی ۱۸۴ صفحه ی ۲۵۱

بت : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

- الا یا آفتاب صبحگاهی

بدین کی بودی از عالم سزاوار

بیت ۲۳ قصیده ی ۲۵۷ صفحه ی ۳۶۳

آفتاب صبحگاهی : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای کعبه ی فضل و هنر و قبله ی آمال ای چشمه ی جود و کرم و سید احرار

بیت ۱۲ قصیده ی ۲۶۳ صفحه ی ۳۷۱

کعبه ی فضل و هنر : تشخیص یا استعاره ی مکنیه تخیلیه .

چشمه ی جود و کرم : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- از کوی تو تا کوی من ای شمع طراز دریاست زاشک من همه راه دراز

رباعیات بیت ۱۸ صفحه ی ۷۰۲

شمع طراز : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای صنم چنگ زن چنگ سبک تر بزن پرده ی مستان بدر راه قلندر بزن

مسمط بیت ۴ صفحه ی ۶۶۵

صنم : تشخیص یا استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای خامه تو شاخی کش ساحری است بر وی نامه ی تو باغی کش نیکویی است بار

بیت ۵ قصیده ی ۲۳۸ صفحه ی ۳۳۲

خامه : تشخیص یا یکی از فروعات استعاره ی مکنیه ی تخیلیه .

- ای مبارک ابر رحمت ، بر همه گیتی بیار ای همایون بدر دولت ، بر همه عالم بتاب

بیت ۵ قصیده ی ۳۱ صفحه ی ۵۲

ابر رحمت : تشخیص یا یکی از فروعات استعاره مکنیه تخیلیه .

بدر دولت : تشخیص یا یکی از فروعات استعاره مکنیه تخیلیه .